

گناه شناسی





فهرست:

1- گناه در آیات و روایات

2- آثار گناه

3- راه ترک گناه

1- گناه در آیات و روایات

الف: انسان فطرتاً پاک است و گناه بر خلاف فطرت است لذا آدمی که گناه می کند دچار نارامی میشود البته بستگی به نوع گناه دارد که قرآن درباره آدم دروغگو گفته از چهره اش معلوم است دروغ می گوید

ب: خدا در روایات به طیبی دلسوز تشبیه شده که می داند گناهان برای انسان ضرر دارد لذا آنها را حرام کرده است.

ج: گناه خط قرمز بندگی است. هر که می خواهد بنده خدا باشد نباید از خط قرمز رد شود.

د: آدم عاقل گناه نمی کند و کسی که گناه می کند عاقل نیست زیرا گناه هزینه عظیمی برای انسان دارد. (پیامبر دید دور شخصی جمع شده اند...) گناه آثار شومی دارد از جمله باعث گرفتاری می شود که طبق آیه سی سوره شوری مصیبت ها دانگیر انسان شود...

ذ: یازده قسم سوره شمس. بزرگترین عبادت ترک گناه است.

س: باید در اول جوانی با خدا عهد ببندیم هیچوقت گناه نکنیم چون در جوانی انسان راحت تر می تواند تهذیب نفس کند. (آخوند ملاعلی در حرم)..... (شهید اصغر طاهری، به خواب مادرش آمد.)

مومن وقتی بخواهد گناه کند گویا صخره بزرگی.....

ش: جوانی که پاکدامنی بورزد از شهید کمتر نیست....

و گناه کردن انسان را از چشم خداوند مهربان می اندازد و دیگر مورد لطف خداوند قرار نمیگیرد.

حضرت یحیی به زناکاری که خواستند سنگسارش کنند گفت مرا موعظه کن!

به یک زناکار حد می زدند. حضرت یحیی علیه السلام فرمود: سنگ ها را نیندازید و صبر کنید. ایشان جلو آمدند، کسانی که از اطراف نگاه می کردند، منتظر بودند که ببینند حضرت چه کار خواهد کرد. ببینید به ما چه درس بلندی می دهد، درس عجیبی است! آمد و جلوی زناکاری که مقداری از بدنش را دفن کرده بودند با ادب نشست – قربان این معرفت، می دانید چه گفت؟

وقتی این سخن را انسان می گوید، لرزه بر جانش می افتد؛ فرمود: "عِظْنِي" مرا موعظه کن! جلوی زناکار نشست و فرمود مرا موعظه کن. نگفت من کجا و او کجا؟

حضرت یحیی جلوی مردی زناکار نشسته و می گوید: "عِظْنِي" مرا موعظه کن. چه موعظه ای؟! موعظه ای عجیب از یک زناکار! گفت: "يَا يَحْيَى لَا تُذْنِبْ فَإِنِى أَذْنَبْتُ فَسَقَطْتُ عِنْدَ اللَّهِ" گفت: یا یحیی گناه مکن من گناه کردم و از نظر خداوند افتادم. گناه سقوط است، انسان را به پایین می کشد!^۱

قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ»^۲؛

((اگر مردم ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند از آسمان و زمین به آنها برکت می‌دهیم.))

گناه چون خلاف فطرت است باعث عذاب وجدان میشود و گاهی فشار روحی عذاب وجدان
ان چنان زیاد است که آرامش را از انسان می‌گیرد. جوانی که گناه کرده بود می‌گفت از
زمانی که گناه کردم آرامش از من گرفته شده است و حتی شبها خواب ندارم و تنها راه
خلاصی من از این فشار روحی، خودکشی است و هرچقدر او را نصیحت کردند که خودکشی
باعث میشود ابدی در جهنم باشی در او اثر نکرد و خودکشی کرد....

در روایت آمده که: پیامبر هرگز دستش به نامحرمی نرسید^۳

علامه طباطبائی می‌فرمودند:

برگی که از درخت ، بر زمین می‌افتد ،

در عالم تاثیر گذار است ؛

چطور فکر می‌کنید ،

^۲ اعراف ۹۶

^۳ حیوة القلوب علامه مجلسی

گناه کردن در عالم ،

بی اثر باشد...؟^۴

عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟؟

جوانی از عالمی پرسید

من جوان هستم و نمی توانم نگاه خود را از نامحرم منع کنم؟

چاره ام چیست؟ □!؟

عالم کوزه ای پر از شیر به او داد و به او توصیه کرد که کوزه را سالم به جایی ببرد و هیچ چیز از کوزه بیرون نریزد و از شخصی درخواست کرد او را همراهی کند و اگر شیر را ریخت؛ جلوی همه مردم او را کتک بزنند!

جوان کوزه را سالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت

عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟؟

جوان جواب داد: هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیر را نریزم که مبادا جلوی مردم کتک بخورم و خار و خفیف بشوم!

عالم گفت این حکایت مومنی است که همیشه خدا را ناظر بر کارهایش می بیند

واز روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در نظر مردم خوار و خفیف شود بیم دارد!^۵

نصیحت جالب پدر به فرزندش

پدری فرزند خود را خواند

دفتر مشق او را که بسیار تمیز و مرتب بود نگاه کرد و گفت:

فرزندم چرا در این دفتر کلمات زشت و ناپسند ننوشتی و آن را کثیف نکردی؟

پسر با تعجب پاسخ داد:

چون معلم هر روز آن را نگاه می کند و نمره می دهد.

پدر گفت: دفتر زندگی خود را نیز پاک نگاه دار، چون معلم هستی

هر لحظه آن را می نگرد و به تو نمره می دهد.^۶

تعجب امام سجاد علیه السلام

5

www.televram.com/Allah?m=3251

6

<https://net.tebyan.net/Minasadat/posts.html/1446051>

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

در شگفتم از کسی که از غذا پرهیز میکند تا گرفتار زیان آن نشود؛ ولی از گناه پرهیز نمی کند تا گرفتار ننگ و عار نگردد!^۷

این مرد چرا ناگهان ناله ای کرد و مُرد؟

مردی حبشی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: یا رسول الله! گناه بسیار دارم، آیا می توانم توبه کنم و توبه من قبول می شود؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری خداوند می پذیرد.

مرد حبشی گفت: در آن وقت که گناه می کردم، آیا خدا مرا می دید؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری او ناظر و شاهد بر تو بود.

ناگهان مرد گناهکار، آه بلندی کشید، نعره ای زد و جان داد!^۸

نصیحت زلیخا به حضرت یوسف (علیه السلام)

آیت الله میانجی فرمودند: مرحوم آقای کافی - خدا رحمتش کند - اینجا منبر رفته بود ❧
- میدان بار فروش - من هم رفته بودم یک گوشه ای نشسته بودم داشتم گوش می کردم

۷. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۷

۸. اصلاح نفس، ص ۸۳

که مطلبی را فرمود از آن خوشم آمد. آقای کافی گفت: حضرت یوسف (علیه السلام) با دبدبه و جلال و شکوه از راهی عبور می کرد و زلیخا هم پیر شده بود و نابینا گشته بود داشت آنجا گدایی می کرد. مامورها به زلیخا گفتند برو کنار آقا می آید: گفت: این آقا کیست؟ گفتند: حضرت یوسف (علیه السلام) من این مطلب را چنین نقل می کنم - زلیخا از روی محبتی که به حضرت یوسف (علیه السلام) داشت فریاد زد: یا یوسف! یا یوسف! جبرئیل آمد گفت: ای یوسف! یواش، اینجا جای یواش رفتن است. درست است او بدی کرد و به سزای بدی عملش هم رسید. اما ای یوسف تو به سخنان زلیخا گوش کن ببین چه می گوید!

حضرت یوسف (علیه السلام) گوش کرد: زلیخا گفت: یوسف! تو برده بودی اما خدا را ﷻ اطاعت کردی و با نفس اماره مبارزه نمودی و به آن مقام بزرگ نائل آمدی، من ملکه بودم، معصیت خدا کردم به این روز افتادم الان گدا شده ام، من به تو نصیحت می کنم که هیچ وقت معصیت خدا مکن!^۹

باباطاهر عریان می گوید:

از آن روزیکه ما را آفریدی

بغیر از معصیت چیزی ندیدی

خداوندا بحق هشت و چارت

ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی^{۱۰}

^۹ اسوه پارسیان شرح حال و نکته های اخلاقی از آیت الله میرزا علی احمدی میانجی

^{۱۰} دوبیتی شماره ۳۲۸

پیامبر خدا فرمود: مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ وَحَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمُرِ

مرگ انسان‌ها در نتیجه گناهان، بیشتر از مرگ آنها در نتیجه فرا رسیدن اجل است و زنده ماندن انسان‌ها در نتیجه نیکی‌هایشان، بیشتر از زندگی کردنشان به خاطر باقی بودن عمر است.^{۱۱}

امام صادق علیه السلام: أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ؛

کوشنده ترین مردم کسی است که گناهان را رها سازد.^{۱۲}

2-اثر گناه:

الف: قلب را سیاه می کند و هر دفعه از خدا دور تر می گردد

ب: باعث از بین رفتن نعمت می شود.

ج: مانع استجاب دعاست (خانمی که حجابش رعایت نمی کند دعایش مستجاب نمی

شود. کسی که لقمه حرام می خورد دعایش مستجاب نمی شود...)

د: بعضی گناهان باعث قتل می گردد (امام رضا ع درباره زنا فرمود...)

ذ: بعضی گناهان باعث فقر می شود

ر: بعضی گناهان باعث کوتاه شدن عمر می شود (قطع رحم) (چنانکه امام صادق (علیه السلام)

از پدر بزرگوارشان امام باقر (علیه السلام) نقل می فرمایند: برای زناکار شش کیفر وجود

^{۱۱} مکارم الاخلاق ص 362

^{۱۲} تحف العقول ص 489

دارد؛ سه در دنیا و سه در آخرت: 1- آبروی انسان را می برد. 2- روزی را کم می کند. 3- سبب مرگ زودرس می شود. 4- خشم خداوند را در پی دارد. 5- حساب رسی زناکار سخت است. 6- خلود در آتش جهنم را در پی دارد

ز: گاهی باعث می شود همه اعمال خوب ادم باطل شود (برصیصای عابد - بلعم باعورا)

س: بعضی گناهان باعث لعن ملائکه می شود

ش: بعضی گناهان باعث می شود در جهنم ابدی بشود

ص: باعث بلای الهی می شود

(.ض: حیوانات می میرند) هرگاه زکات داده نشود چهارپایان بمیرند

گناه نکردن از توبه کردن بسیار بهتر است... خانمی که استخاره می کرد..

3- چه کنیم که گناه نکنیم؟

1- به عاقبت گناه فکر کنیم. معمولاً گناه کردن بد عاقبتی برای انسان می آورد. آبروریزی. اضطراب. عذاب وجدان و غیره.

2- از رفیق بد دوری کنیم.

3- از مجالس گناه دوری کنیم

4- مرتب توبه کنیم

5- تلاوت قرآن در جلوگیری از گناه موثر است در روایت است که خواندن 11 بار قل هو الله بعد از نماز صبح اثر مهمی در گناه نکردن در آن روز دارد.

6- متوسل به اهل بیت ع بشویم.

7- ازدواج در اول جوانی

8- انجام کار خیر

و در روایت است عابدی بعد از هفتاد سال عبادت زنا کرد...

خدا می فرماید: ان الحسنات يذهبن السيئات

9- نماز و عبادتهایی مانند روزه و اعتکاف

.. خواندن سوره نور....

10- فرستادن صلوات: امام رضا(ع) در این باره می فرماید: من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد و آله فإنها تهدم الذنوب هدماً؛

زیارت حرم اهل بیت علیهم السلام:

. علی بن موسی الرضا(علیه السلام) درباره فضیلت زیارت قبرشان چنین فرمودند: به زودی از سر ظلم و ستم با سم کشته خواهم شد. هر کس مرا زیارت کند و حال آن که حق مرا می شناسد، گناهان گذشته و آینده اش را خدا می آمرزد

امام صادق (ع) فرمود: کسی که شهادت دروغ بدهد هنوز از جایش حرکت نکرده برایش آتش دوزخ واجب می‌شود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر گاه مؤمن بی‌عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته به او لعنت نمایند و چون از قبر در آید بدبو بود و بوی او به عرش رسد و حاملان عرش او را لعنت کنند

و فرمود: هر که مؤمنی را به ناحق اذیت کند گویا مکه و بیت المعمور را ده بار خراب کرده و هزار فرشته مقرب را کشته است

امام صادق (ع) فرمود: خانه‌ای که در آن غناء خوانده شود از مصیبت ناگهانی ایمن نیست و دعا در این خانه مستجاب نمی‌گردد

آقا رسول الله ص فرمود: هر گاه شخصی یک لقمه حرام بخورد و جزء بدنش شود تمام ملائکه آسمان و زمین لعنتش می‌کنند

امام صادق (ع) فرمود: هر که شراب بخورد روح ایمان از او خارج می‌گردد

امام باقر (ع) فرمود: روز قیامت شارب خمر با صورتی سیاه و در حالی که زبانش بیرون افتاده و آب دهانش بر سینه‌اش سرازیر است محشور می‌گردد. آقا رسول الله فرمود ملعون است کسی که سر سفره‌ای بنشیند که در آن شراب باشد.⁽²⁾

«رسول خدا (ص): چهار چیز داخل خانه‌ای نمی‌شود الا آنجا را خراب می‌کند و برکت هم آنجا را آباد نمی‌کند: خیانت، دزدی، شرابخواری و زنا

معنای گناه

در اسلام گناه یعنی هر کاری که برخلاف فرمان خداوند متعال باشد گناه هر چند کوچک باشد چون نافرمانی خداست بزرگ است چنانکه رسول اکرم (ص) در سخنی به ابوذر «فرمودند: لَا تَنْظُرُ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ

ای ابوذر، به کوچکی گناه نگاه نکن، بلکه به بزرگی و عظمت خداوندی نگاه کن که با گناه، از فرمانش سرپیچی می کنی

اقسام گناه

عالمان دین و مرییان اخلاق گناهان را بر دو گونه تقسیم کرده اند

«گناهان صغیره» کوچک : ب / «گناهان کبیره» بزرگ : الف

این تقسیم بندی از قرآن و روایات سرچشمه گرفته است. آیه 31 سوره نسا می فرماید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمٍ»؛ اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می کنیم

در مواردی گناه صغیره به کبیره تبدیل می شود که عبارتند از

گناه صغیره مانند نخ نازکی و باریکی است که اگر تکرار شود :الف: اصرار بر گناه صغیره طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می شود که پاره کردنش مشکل است. امام باقر(ع) در شرح آیه: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَٰلِهِمْ فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»، فرمودند: اصرار عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد

همچنین امام صادق(ع) فرمودند: «لَا صَغِيرَ مَعَ الْإِصْرَارِ»؛ هیچ گناهی با تکرار و اصرار، کوچک نیست.

امیر مومنان علی(ع) می فرماید: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ» :ب: کوچک شمردن گناه. صَاحِبُهُ؛ بدترین گناهان، گناهی است که گنهکار، آن را کوچک بشمارد

امیر مومنان(ع) فرمودند: «شر الاشرار من تبهج بالشر»؛ ج: اظهار خوشحالی هنگام گناه بدترین بدها کسی است که به انجام بدی خوشحال شود

آشکار نمودن گناه نیز گناه صغیره را تبدیل به گناه کبیره می کند و این :د: تجاهر به گناه به جهت آن است که علنی کردن گناه حاکی از جرأت و بی باکی بیشتر گنهکار است که موجب آلوده کردن جامعه و عادی نمودن گناه می شود

امیر مومنان(ع) فرمودند: «ایاک و المهاجرة بالفجور فانه من اشد المآثم»؛ از آشکار نمودن گناهان پرهیز که آن از سخت ترین گناهان است. نکته مهم این است که برخی از گناهان زمینه سازان گناهان متعدد مثل بدحجابی که در ابتدای امر گناه صغیره است اما با اصرار و استمرارش به کبیره تبدیل می شود و علاوه موجب پیدایش گناهان کبیره می شود زیرا زمینه های گناه در وجود انسان عبارتند از غرایز و قلب و فکر و اندیشه است. بی حجابی و بی مبالاتی در پوشش زنان غریزه جنسی را تحریک و فکر و اندیشه گناه را پرورش می دهد و فحشا و ولنگاری به همراه دارد که بر هیچ عاقلی قابل تردید و انکار نیست

سؤالی که باقی می ماند این است که

آیا کسانی که با تساهل و تسامح با موضوع بی حجابی و بد حجابی برخورد می کنند و آن را سهل و آسان می پندارند فکر نمی کنند که به تشویق گنهکار می پردازند

رسول اکرم (ص) فرمودند: «إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ»؛ هرگاه بدکار ستوده شود، عرش بلرزد و پروردگار به خشم آید. و در سخنی دیگر پیامبر (ص) فرمودند: «حُتُّوا فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ»؛ به صورت آنها که از گناهکاران مدح و تمجید می کنند خاک پاشید

آیا هنوز جایی بر دفاع از بدحجابی و بی حجابی باقی می ماند. بدتر از گناه توجیه گناه و دلیل تراشی بر گناه است زیرا توجیه گناه یک نوع کلاهبرداری دینی است. خداوند متعال در قرآن می فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ أَنْ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»؛ بلکه انسان خود به وضع خویش بیناست. «وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَ إِذِيرَةٍ»؛ و هر چند [برای توجیه گناهانش] بهانه ها بتراشد

آثار و پیامدهای گناه از نظر آیات و روایات

از اموری که قابل تردید نیست و از مسلمات دین و علم و تجربه است که کردار انسان چه نیک و چه بد دارای پیامد در دنیا و آخرت است و مانند بذری است که کاشته می شود و ثمره می دهد. این جهان کوه است و فعل ما ندا/ سوی ما آید نداها از صدا. و به عبارت دیگر هر عملی دارای عکس العمل و هر کنشی دارای واکنش است و مکافات عمل هم در دنیا وجود دارد و هم در آخرت با این تفاوت که مکافات عمل در دنیا در مقایسه با آخرت کمتر است.

اثر طاعت و بندگی و تقوا و پرهیزگاری نزول برکت آسمانی می شود چنانکه قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»؛ و نیز

توبه و استغفار سبب ریزش رحمت الهی می شود. چنانکه می فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا». و از طرفی گناه موجب نزول عذاب و قطع رحمت و برکات الهی می شود.

فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنْ أَلْسَمٍ أَيْ بِمِائَةِ كَانُوا يَفْسُقُونَ؛ ما هم بر ستمکاران « به سبب آنکه همواره نافرمانی می کردند، عذابی از آسمان فرود آوردیم. و در آیه 49: سوره مائده می خوانیم:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثِيرًا مِنْ أَلْسِنَةٍ لَفِ اسْقُون؛ « بدان که خدا می خواهد آنان را به سبب پاره ای از گناهانشان مجازات کند؛ و مسلماً بسیاری از مردم فاسق اند. و در آیه هفتم سوره انعام هلاکت قومی را به سبب گناهانشان بیان می کند: «فَأَهْلَكْنَا هُم بِذُنُوبِهِمْ وَ انْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ؛ پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم، و بعد از آنان اقوامی دیگر را پدید آوردیم.

فَأَخَذْنَا هُمْ بِمِائَةِ كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند [به عذابی سخت] گرفتیم. «وَمِائَةِ أَصَابِكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ قَبْلَ مَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی گذرد.

از دیدگاه احادیث اهل بیت هر گونه نکبت و بلا اعم از روحی و جسمی از گناه سرچشمه می گیرد. امام باقر(ع) فرمودند: «ما من نكبة تصيب العبد الا بذنب»؛ هیچ گرفتاری ای به بنده نمی رسد، مگر به سبب گناه. امیر مومنان(ع) فرمودند: «مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقِسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ»؛ چشم ها خشک نمی شود مگر به خاطر قساوت قلب و دلها قساوت پیدا نمی کند مگر به سبب زیادی گناه. امام صادق(ع) سلب نعمت را نتیجه گناه می داند و می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا لَا يَنْعُمُ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ لِّسَلْبِهَا إِيَّاهَا حَتَّى يَحْدُثُ الْعَبْدُ «
ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النَّقْمَةَ». حکم حتمی و تخلف ناپذیر خداوند آن است که نعمتی را که به
بنده اش داده است، نگیرد مگر آن که قبلاً بنده گناهی مرتکب شده باشد

با بررسی آیات و روایات برخی از عواقب گناه عبارتند از: قطع باران، ویرانی خانه، بلاهای
بی سابقه، پرده دری و رسوایی، کوتاهی عمر، زلزله، فقر عمومی، اندوه، بیماری، خشم و
...لعن الهی و

گناه موجب غضب الهی می شود و قطع باران به همراه دارد. رسول خدا(ص) فرمودند: وقتی
خداوند بر امتی غضب کند و عذاب بر آنان نفرستد نرخ ها گران می شود عمرها کوتاه
می شود و تجار سود نمی برند نهرها پر نمی شود و باران از مردم قطع می شود

امام باقر(ع) در اصول کافی جلد سوم در ضمن حدیثی می فرماید: هیچ سالی کم باران تر از
سال دیگر نیست ولی خدا باران را به جایی که خواهد می فرستد چون مردمی مرتکب
گناهان شوند خدای عز و جل بارانی را که در آن سال برای آنها مقدر فرموده است از آنها
بر می گرداند و به مناطق دیگر فرستد

در روایات اسلامی نیز بعضی از گناهان مثل ارتباط نامشروع را عامل قطع رزق معرفی
می کند. رسول خدا(ص) می فرماید: «فِي الزَّانَا سِتٌّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي
الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيُعَجَّلُ الْفَنَاءُ وَيَنْقَطِعُ الرِّزْقُ». امام صادق(ع)
می فرماید: «الذُّنُوبُ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّانَا»؛ از جمله گناهانی که جلوی روزی را می گیرد
زناست

یکی از پیش زمینه های رواج روابط نامشروع عبارت از بی بند و باری و بی حجابی و
بدحجابی است. که به دنبالش هرزه نگاهی و تحریک غریزه جنسی است. از عوامل دیگر

سلب نعمت عبارت از کفران نعمت و گناه ناسپاسی است. قرآن کریم، ناسپاسی را موجب شدت عذاب معرفی می‌کند: {وَلَنُكْفِّرَنَّ عَنْكَ سَعَتَكَ وَلَنُنَجِّيَنَّكَ مِنَ الْغَمِّ وَلَنَجْزِيَنَّكَ أَجْرَكَ وَلَنُنْصِتَنَّ لَكَ وَلَنُكَفِّرَنَّ عَنْكَ سَعَتَكَ وَلَنُنَجِّيَنَّكَ مِنَ الْغَمِّ وَلَنَجْزِيَنَّكَ أَجْرَكَ وَلَنُنْصِتَنَّ لَكَ} و شکران نعمت را موجب ازدیاد آن میدانند. {لَنُكْفِّرَنَّ عَنْكَ سَعَتَكَ وَلَنُنَجِّيَنَّكَ مِنَ الْغَمِّ وَلَنَجْزِيَنَّكَ أَجْرَكَ وَلَنُنْصِتَنَّ لَكَ}

امام سجاد(ع) درباره ناسپاسی می‌فرماید: کفران نعمت و ترک شکر، نعمت‌های الهی را تغییر می‌دهد. و توجه به این نکته مهم است که از مصادیق کفران نعمت این است که به وسیله نعمت مرتکب معصیت شود چنانکه امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعَانَ بِالنِّعْمَةِ عَلَى الْمَعْصِيَةِ فَهُوَ الْكَفُورُ»؛ کسی که با نعمت خدا گناه می‌کند، کفران نعمت و ناسپاسی می‌کند.

سؤال این است که آیا زیبایی و جمال که در زنان است نعمت نیست؟! آیا به وسیله این زیبایی سبب انحراف جوانان را فراهم کردن گناه نیست و آیا این گناه طبق کلام امیرمؤمنان(ع) کفران نعمت نیست. اگر موی سر و جمال و زیبایی برای زنان نعمت است که قطعاً چنین هست، بی‌حجابی مصداق کفران چنین نعمتی است که امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: مبعوض‌ترین مردم نزد خدا مردمی هستند که با استفاده نامشروع از نعمت‌های خدا، کفران نعمت و ناسپاسی می‌کنند.

جای تعجب است که برای عده‌ای قابل‌باور نیست که بی‌حجابی و بی‌بندوباری زمینه‌ساز گناهان و انحرافات فراوانی است که بر هیچ عاقل و خردمندی جای انکار و تردید باقی نمی‌گذارد.

نکته:

گاهی برای عده‌ای این سؤال مطرح است که چرا در بلاد کفر که بی‌حجابی و گناهان دیگر رواج دارد عذابی نازل نمی‌شود و در فراوانی نعمت هستند؟ پاسخ این سؤال در آیات و روایات بیان شده است.

در آیات سوره اعراف خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند [به ورطه سقوط و هلاکت می‌کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند].

و در سوره قلم می‌فرماید: «فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِ ۖ ذَا الْاَحْثٰثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس مرا با کسانی که این قرآن را انکار می‌کنند واگذار، به زودی ما آنان را به تدریج از آن جا که نمی‌دانند [به سوی عذاب] می‌کشانیم. امام صادق (ع) در ذیل آیه استدراج فرمودند: منظور از این آیه بنده گنهکاری است که پس از انجام گناه خداوند او را مشمول نعمتی قرار می‌دهد ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه غافلش می‌سازد.

امام حسین (ع) فرمودند: استدراج از خداوند سبحان آن است که نعمت بنده را فراوان کند و توفیق شکر را از او سلب نماید. از مجموع آیات و روایات چنین بدست می‌آید که خداوند گناهکاران و طغیان‌گران را طبق یک سنت فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند بلکه درهای نعمت را به روی آنان می‌گشاید و هرچه طغیان بیشتر شود نعمت هم افزونی می‌یابد. که در این صورت دو حالت دارد

.متنبه می‌شوند که مصداق هدایت الهی است :الف

بر غرور و معاصی آنان افزوده می‌شود که مضمون استدراج و سیر و حرکت تدریجی :ب
به سوی عذاب و مجازات دردناکتر و شدیدتر است. سنت استدراج منحصر به عصر و نسل
و قوم خاصی نیست و همه عصرها و نسلها را دربر می‌گیرد

...خدا یا

خسته ام از فصل سرد گناه،،،،

...و دلتنگ روزهای پـاکم

...بفرست ؟! باران

...چتر گناه را دور انداخته ام

غلبه بر وسوسه‌ی شیطان هنگام دیدن نامحرم

؟! شیخ رجبعلی خیاط ؟!

دکتر فرزام نقل می‌کند که جناب شیخ رجب‌علی ذکر « یا خَیْرَ حَبِیْبٍ وَّ مَحْبُوْبٍ صَلَّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ » را بعد از دیدن نا محرم، بسیار مؤثر و کارساز می‌دانستند؛ و بارها این ذکر را به بنده سفارش و توصیه فرمودند، نا از وسوسه‌ی شیطان در امان باشیم. 7

علاوه بر این باید از کارهای بیهوده و لغو هم دوری کند و از وقتش نهایت استفاده را بنماید. برای هر ساعتی برنامه ریزی کند .

چه مرد باشی،

چه زن

چه سیاه باشی،

چه سفید

چه فقیر باشی،

چه غنی

فرقی نداره

مهم اینه که با تقوا باشی

!فقط همین

ان اکرمکم عندالله اتقیکم؟

آیه ۱۳ احکامات؟

در زمان های قدیم زنی بود که همه مردم او را به فاحشگی میشناختن و از طریق نامشروع
بچه به دنیا می آورد

روزی زن فاحشه به خرابه ای رفت که هیچ کس بجز بهلول جرعت پا گذاشتن در آنجا را
نداشت

بزرگی انتهای خرابه نشسته بود. زن با خود هم پیمان شد که تا بزرگ را به رابطه نیندازد
از خرابه بیرون نخواهد آمد

زن در خرابه به پیش رفت که دید بزرگ هم دارد جلو می آید

بزرگ امد و گفت ای زن میدانم برای چی میایی

بعد رو کرد به او و گفت بگو چ میخواهی...؟

///زن گفت درخواست رابطه نامشروع داد

!!!بزرگ گفت ای زن تو چند کیلویی؟

زن با تعجب گفت 80 کیلو

!!!بزرگ گفت منم 70 کیلو

""!".. حیف نیست 150 کیلو بدن را به نجاست بکشیم برا دو گرم نجاست

زن کمی فکر کرد و گریه کرد و از ان پس پاک و منزّه شد

: در کتاب کیفر کردار جلد دوّم خواندم [؟]

:رابعه عدویه می گوید

دوستی داشتم که جوان بسیار زیبا و قشنگ و دلفریبی بود،

بر اثر جوانی و زیبائی ، جوانان و دوستان بذه کارش او را به طرف گناه کشاندند و او کم
کم هرزه و بی بند و بار شد

یک روز که به دیدن او به خانه اش رفتم، یک وقت دیدم او در سجّاده عبادتش ایستاده
نماز می خواند و غرق در زهد و تقوی و ورع و عبادت و نماز و طاعت است ،

از حالش متعجّب و حیران شدم ! با خود گفتم آن حال گناه و معصیت و بذه کاری چه
؟!بود؟

اصبر کردم تا نمازش را تمام کرد، بعد گفتم : ابن علام خودتی ؟

تو آن کسی نبودی که همه اش در هوی و هوس و زن بازی و عیش و نوش و معاصی غرق
بودی ! چطور شده به طرف خدا آمدی ؟

عتبه گفت : اگر يادت باشد من در اوائل جوانيم خيلي معصيت كار بودم همانطور كه مي داني بيش از هزار زن در بصره گرفتار چنگال عشق من بودند و من هم در اين كار اسراف ؟.زيادي داشتم

يك روز كه از خانه بيرون آمدم ناگهان چشمم به خانمي افتاد كه جز چشمهايش چيزي پيدا نبود و حجاب كاملي داشت، شيطان مرا وسوسه كرد ﴿﴾

و گويا از قلم آتشي بر افروخته شد، دنبالش رفتم كه با او حرف بزنم به من راه نمي داد و : هرچه با او صحبت مي كردم اعتنايي به من نمي كرد، نزديكش رفتم ، گفتم

واي بر تو مرا نمي شناسي؟! من عتبه هستم كه اكثر زنهای بصره عاشق و دلباخته من ... هستند

!با تو حرف مي زنم ، به من بي اعتنائی می کنی؟

. گفت از من چه می خواهی؟ گفتم مرا مهمانی كن

گفت: اى مرد من كه در حجاب و پرده كاملم تو چطور مرا دوست داري و نسبت به من اظهار علاقه مي کنی؟

.گفتم: من همان دو چشمهای قشنگ و زیبای تو را دوست دارم که مرا فریب داده

.گفت: راست گفתי من از آنها غافل بودم

۲.اگر از من دست بر نمی داری بیا تا حاجت تو را برآورده کنم

سپس به راه افتاد تا به منزلش رسید من هم دنبال او رفتم، داخل خانه شد من هم داخل
۳.شدم وقتی که وارد منزلش شدم دیدم چیزی از قبیل اسباب واثاثیه در منزلش نیست

!گفتم : مگر در خانه اسباب و اثاثیه نداری؟

گفت ؛ اسباب و اثاثیه این خانه را انتقال داده ایم گفتم کجا؟

:گفت مگر قرآن نخوانده ای که خداوند می فرماید

این سرای آخرت را فقط به افرادی اختصاص می دهیم که در نظر ندارند در زمین برتری
جوئی و فساد نمایند و عاقبت نیک و شایسته و خوب برای افراد با تقوا و پرهیزگار خواهد
بود.

بله ما هرچه داشتیم برای آخرت جاوید فرستادیم دنیای باقی ماندنی نیست. ✓ □

اکنون ای مرد بیا و از خدا بترس و از این کار در گذر حذر کن از اینکه بهشت همیشگی را
به دنیای فانی بفروشی و حوران را به زنان

. گفتم: از این پرهیزگاری در گذر و حاجت مرا روا کن

خیلی مرا نصیحت کرد دید فایده ای ندارد گفت

! حال که از این کار نمی گذری آیا ناگزیرم و ناچارم نیاز تو را بر آورم ؟

. گفتم آری

؟ دیدم رفت در اُتاق دیگر و مرا به آن حال گذاشت. مشاهده کردم

. پیرزنی در آن اتاق نشسته است

آن دختر صدا زد برایم آب بیاورید تا وضو بسازم آب آوردند و وضو گرفت و تا نصف
شب نماز خواند

که ناگهان فریاد آن دختر را شنیدم که گفت یک مقدار پنبه و طبقی برایم بیاورید سپس
آن پیرزن برایش برد

: بعد از چند دقیقه ناگهان دیدم پیرزن فریادی زد و گفت

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

من وحشت زده پریدم دیدم آن دختر جفت چشمهایش را با کارد بیرون آورده و روی پنبه
. و داخل طبق گذاشت

پیرزن که ناراحت و رنگ از صورتش پریده بود گفت : آنچه را که عاشق بودی و دوست
داشتی بگیر

خدا برایت در آنها مبارک نکند

طبق را جلوی من گذاشت ، من وحشت کرده بودم نمی توانستم حرف بزنم آب دهانم
خشک شده بود این چه کاری بود که آن دختر انجام داد

پیرزن با حالت گریه گفت ما ده نفر زن بودیم که در خانه اعتکاف کرده بودیم و بیرون نمی رفتیم و خرید خانه را این دختر می کرد

!این چشمهائی که تو به آنها علاقه مند شده بودی . بگیر؟

همینکه سخن پیرزن را شنیدم از فرط ناراحتی بیهوش شدم وقتی که به هوش آمدم آن : شب را به فکر فرو رفتم و بر گذشته هایم تاسّف خوردم گفتم

وای به حال من یک عمر دارم گناه می کنم هیچ ناراحت نبودم، چهل روز در خانه مریض شدم ،

رفتار و کردار و کارِ آن دختر عجیب در من اثر کرده بود

۲. و این سبب شد که من از کار خودم پشیمان و نادم گردم و توبه نمودم

۳

ای مالک

اگرشب هنگام کسی

رامشغول گناه دیدی

فردابه آن چشم

نگاهش مکن

شاید سحر توبه

کرده باشد و توندانی

(حضرت علی (ع

داستان_فوق_العاده_زیبا#

امروز یکی از دانشجوهای که خونمون اومده بود قضیه ی جالب و در عین حال عبرت

: آموزی رو نقل کرد . گفت

با چند تا از رفیقام سوار تاکسی بودیم که راننده ی تاکسی برای اینکه ما رو نصیحت کنه که

: در این سنین جوانی مواظب خودتون باشید ، گفت

بیست سی سال قبل وقتی که 18 سالم بود ، توی محلمون یک زن خراب زندگی می کرد

. که شوهر هم داشت . یه بار وسوسه شدم که باهاش رابطه داشته باشم

خلاصه وقتی که شوهرش نبود رفتم خونس و مشغول شدیم . اواخر کار بود که در خونسو زدند . زن فوری لباساشو پوشید و رفت دم در . شوهرش اومده بود

زن هم گفت : حاجی امروز آبگوشت داریم برو چند تا نون بخر و بیا . شوهرش رفت و من هم لباسمو پوشیدم و از خونه زدم بیرون

این بود تا چند سال قبل که بین روز با تاکسی رفتم خونه . همین که در را زدم ، زنم اومد در خونه و گفت : حاجی آبگوشت داریم ، برو چند تا نون بخر و بیا ! چون جمله اش دقیقا شبیه جمله ی سی سال قبل اون زن خراب بود ، ناگهان خاطره ی اون روز در ذهنم تداعی شد و دلم آشوب شد

فوری رفتم در تاکسی نشستم و منتظر شدم . بعد از لحظاتی دیدم جوانی از خانه ام بیرون زد .

صداش زدم و گفتم : سوار شو . گفت : تو کی هستی ؟ گفتم : سوار شو تا بهت بگم . وقتی : سوار شد ، گفتم

من شوهر همون زنی هستم که الان باهاش مشغول بودی ! از ترس شروع به لرزیدن کرد

گفتم : نترس ، حقم بود و خاطره ی دوران جوونیمو واسش تعریف کردم و گفتم : تو هم
منتظر چنین روزی باش ! بعد از این قضیه هم زنم رو طلاق دادم . این را براتون گفتم که
...مراقب رفتارتون باشید و گول وسوسه های شیطون رو نخورید

?

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس با زن مسلمان یا یهودی و نصرانی و مجوسی یا کنیزی
که آزاد باشد زنا کند و بدون توبه و با اصرار بر این گناه از دنیا برود، خداوند متعال سیصد
در عذاب را در قبرش باز می کند که از هر دری مارها، عقرب ها، افعی ها و اژدهاهایی از
آتش بیرون آیند و او را نیش زنند که در اثر آن ، بدنش آتش گیرد و تا روز قیامت
بسوزد

در شهری زنی بسیار زیبا رو بود که شوهری

(بی غیرت) داشت

زن روزی خودش را آرایش کرد و به شوهر بی غیرتش گفت: آیا کسی هست که منو ببینه
و در فتنه واقع نشه؟

شوهر گفت: بله یک نفر بنام عبید که بسیار انسان عابدیست

زن گفت: حالا ببین چجوری وسوسه اش میکنم و در فتنه می اندازمش

زن به نزد عبید رفت و چادرش را از چهره اش کنار زد ، مثل اینکه تکه ای از ماه در صورت این زن گذاشته بودن و عبید را بسوی خودش دعوت کرد

عبید گفت: باشه من قبول میکنم که باتو باشم اما چند سوال دارم و دوست دارم با من صادق باشی اگر صادق بودی قبول است ، آن زن گفت:باشه درست جواب میدم

@ganjinehasrar

عبید گفت: اگر الان عزرائیل برای بیرون آوردن روحت بیاد آیا در آن حالت نزع روح دوست داری بامن مشغول باشی؟ زن گفت: نه به خدا ،

عبید گفت اگر تو را در قبر گذاشتن و منکر و نکیر برای سوال و جواب پیشت آمدند در آن حالت دوست داری با من باشی؟ زن گفت: نه به خدا،

عبید گفت: اگر قیامت برپاشد و تو نمی دانستی که پرونده اعمالت به دست راستت می دهند یا دست چپت آیا در آن حالت باز دوست داشتی با من مشغول باشی؟ زن گفت: نه به خدا

عبید گفت: اگر ترازوی اعمال گذاشتند و تو نمی دانستی که اعمال خوبت بیشتر میشود یا اعمال بدت! آیا در آن حالت باز دوست داشتی که با من مشغول گناه باشی؟ زن گفت: نه به خدا

عبید گفت: اگر در مقابل خدا قرار گرفتی و خداوند با تو صحبت می کرد، آیا باز هم دوست داشتی با من باشی؟ زن گفت نه والله

عبید گفت: وقتی مردم از روی پل صراط رد میشدند و تو نمی دانستی که آیا میتونی رد بشی یا نه؟ آیا باز هم دوست داشتی بامن مشغول گناه باشی، زن گفت نه به خدا دیگه نگو ،

عبید گفت: راست گفتی و آن زن به خانه رفت و به شوهرش گفت هم من بد کردم هم تو . و زن توبه کرد و از عبادت کاران بزرگ شد

—دا از شر شیطان^۲ پناه مبرم به خ—

در یکی از دهاتهای فارس، دهقان با تجربه ای زندگی می کرد. او مردی هوشمند و عارف بود و از عبادت و بندگی خدا بهره تامی داشت ولی فقیر و تنگدست بود و زندگی بسیار سختی داشت. دست به هر کاری دراز می کرد تا شاید بتواند از فقر و تنگدستی نجات یابد، ولی موفق نمی شد و پیش آمدهای پی در پی و ناگوار بر او وارد می شد و بیش از پیش او را به سختی و رنج می انداخت

او زنی داشت که در حسن و زیبایی و جمال نظیر نداشت ولی در مقابل فقر و تنگدستی شوهرش، بسیار اعتراض می کرد و به او زخم زبان و طعنه می زد

روزی زن به مردش گفت: «بیا از این جا هجرت کنیم، شاید در دیار دیگری بتوانی خود را از فقر و تنگدستی نجات دهی»

مرد گفت: «من با این پیشنهاد موافق هستم زیرا بسیار کسانی بودند که از وطن خود هجرت کردند و در نتیجه به مقام و ثروت رسیدند ولی من از یک چیز می ترسم و آن این است که می ترسم راه بی وفایی در پیش بگیری و فریب دیگران را بخوری»

زن، سوگندها یاد کرد و گفت: «من به عهدی که در شب عروسی و هنگام ازدواج با تو بستم تا آخر عمر وفا خواهم کرد و برای همیشه با تو خواهم بود. این اندیشه ها را از سر بدر کن و خیالت راحت و آسوده باشد»

مرد به پیشنهاد زن، از وطن خود به جای نامعلومی سفر کرد. در بین راه، گه گاهی در بعضی از منازل پیاده شده و استراحت می کردند و دوباره به حرکت خود ادامه می دادند تا اینکه در منزلی، مرد به خواب عمیقی فرو رفت

در همین حین، امیر زاده ای که به عنوان شکار به آن اطراف آمده بود گذارش به همان جا افتاد. وقتی که چشمش به زن زیبای آن مرد افتاد، شیفته او شد و به او اظهار عشق و علاقه کرد و گفت: «اگر از آن مرد جدا شوی، به زندگی خوبی خواهی رسید و در ناز و نعمت». بسر خواهی برد

زن نیز بر خلاف عهد و پیمانش، راه بی وفایی را در پیش گرفت و آهسته از جای برخاست و از شوهرش که خوابیده بود جدا شد و با آن جوان سوار بر اسب گردید و رفت، تا اینکه به چشمه ای رسیدند و برای قضای حاجت پیاده شدند. زن همین که کمی از چشمه دور شد. شیری از راه رسید و آن زن را درید و مقداری از گوشت او را خورد و رفت

امیر زاده چون دید که زن جوان دیر کرده است به دنبال او رفت و دید که بدن پاره پاره ی او بر روی زمین است

از طرفی، دهقان از خواب بیدار شد و زنش را ندید. برای پیدا کردن وی، شتابان به هر سو می دوید تا اینکه به همان چشمه رسید و آن جوان را دید و حال عیال خود را از او پرسید. جوان گفت: «زنی را در اینجا دیدم که شیر او را پاره پاره کرده است

دهقان وقتی که زن خود را به آن حال دید و حقیقت ماجرا را فهمید گفت: «این است کیفر خیانت و بی وفایی

شیخ_رجبعلی_خیاط #

!چی در تو میبینم ؟ ؟

یکی از ارادتمندان #شیخ می گوید : روزی به قصد رفتن به منزل #شیخ ، حرکت کردم. ؟
در بین راه، چشمم به خانم بی حجابی افتاد که نظرم را جلب کرد

: به منزل #شیخ رسیدم و کنار او نشستم، #شیخ ، نگاهی کرد و فرمود ؟

فلانی ! چی در تو می بینم ؟! ؟ ؟

در دل گفتم : یا ستّار العیوب ؟؟؟

:شیخ خندید و فرمود # ؟

چه کاری که آنچه می دیدم، محو شد ؟! ؟ ؟ ➡

فرشته یا حیوان؟

خدا به فرشته ها شعور داد بدون شهوت،؟

به حیوان ها شهوت داد بدون شعور،؟

...و به انسان هر دو را؟

انسانی که شعورش بر شهوتش غلبه کند از فرشته ها بالاتر است،؟

و انسانی که شهوتش بر شعورش غلبه کند از حیوان پست تر؟

؟ داستان_خیانت_در_زیارت_# ؟

جناب حاج آقا حسن فرزند مرحوم آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی نقل کرد: که  برای معالجه چشم از مشهد به طهران آمده بودم، همان زمان یکی از تجار تهران که او را می شناختم به قصد زیارت امام هشتم به خراسان رفت

شبی از شبها در عالم خواب دیدم که در حرم امام هشتم می باشم و امام روی ضریح ^[۲] نشسته اند، ناگاه دیدم آن #تاجر_تیری به طرف مقابل امام پرتاب نمود و امام ناراحت شدند. بار دوم از طرف دیگر ضریح تیری به طرف امام پرتاب نمود و حضرت ناراحت شد. بار سوم تیر از پشت به جانب امام پرتاب نمود که این دفعه امام به پشت افتادند.

من از وحشت از خواب بیدار شدم. معالجه‌ام تمام شد و می خواستم به خراسان مراجعت ^[۲] نمایم، لکن توقف بیشتری کردم تا آن تاجر از خراسان برگردد و از حالش جويا شوم. از مسافرت برگشت و سوالاتی کردم امام چیزی نفهمیدم، تا اینکه خوابم را برایش تعریف کردم.

اشک از چشمانش جاری شد و گفت: روزی وارد حرم امام رضا علیه السلام شدم و طرف ^[۲] پیش رو زنی دست به ضریح چسبانده و من خوشم آمد و دست خود را روی دست او گذاشتم، زن رفت طرف دیگر ضریح، من هم رفتم باز دست خود را بر روی دست او گذاشتم، رفت طرف پشت سر، من هم رفتم تا دست خود را به ضریح گذاشتم، دست خود را روی دست او گذاشتم، از او سوال نمودم که اهل کجائی. گفت: اهل تهران، با او رفاقت ^[۲] نموده و به #تهران آمدم

منبع : یکصد موضوع پانصد داستان ^[۲]

آیا نیت گناه گناه است؟#

ما هرگز حقّ #نیت خلاف و #گناه را نداریم، زیرا آن که نیت گناه کرده است، هرچند آن [?] را انجام نداده است، اما با این نیت، #دل را از درست داده است، و عذابی را بر #جان خود وارد نموده است (آیه ۲۸۵ سوره بقره: ﴿اگر آنچه در نفس تان است آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را بدان #محاسبه می کند

"امام صادق(ع): "نگاه به گناه نکنید که کوچک است، ببینید گناه چه کسی را می کنید چرا که بقول علماء همه ی گناهان، ذنوب کبیره اند و صغیره به قیاس بعضی از آنها با بعضی دیگر است.

...ادامه دارد

شرح مراتب طهارت. آیت الله صمدی. ص ۱۳۹ و ۱۴۰. با تلخیص [?]

پندهای سه گانه

خداوند به عَزَّوَجَلَّ پیامبر وحی کرد [?]

چون گناه کوچکی کنی، گناه را نبین، بزرگی خدایی را ببین که فرمانش را زیر پا گذاشته - ۱
ای.

چون خیر اندکی به تو رسد، کمی خیر را منگر، عظمت رزّاقی را ببین که این نعمت را عطا - ۲
کرده.

چون به بلایی دچار شدی، شکایت مرا به مردم نکن، چنانکه من شکایت گناهان تو را به - ۳
ملائکه نمی کنم.

ترجمه نصایح آیت الله مشکینی. ص ۱۱۰ [۱]

!شنیدی میگن: آب که از سر گذشت، چه یه وجب، چه صد وجب؟

!اما خدا میگه: ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده اید

از رحمت خدا نا امید نشوید

خداوند همه گناهان را می بخشد

زمر ، ۵۳ [۲]

علامه طباطبائی:

برگی که از درخت ، بر زمین می افتد ،

در عالم تاثیر گذار است ؛

چطور فکر می کنید ،

گناه کردن در عالم ،

بی اثر باشد...؟

: آیت الله جوادی آملی^۱

تا انسان گناه را ترک نکند،^۲

علاوه بر اینکه از عبادت لذت نمی میرد، □ □

بلکه خسته هم میشود؟

: آیت الله سید علی قاضی

بهترین و قوی ترین عامل برای کنترل نفس و ترک شهوات و تهذیب روح ، یاد مرگ است.

: (آیت الله خوشوقت ره)

گناه گرفتاری می آورد، ضیق معاش می آورد، ناراحتی روحی می آورد

گناه نکنید، خدا کمک میکند مشکلات حل میشود

:میرزا اسماعیل دولابی

هر روز عصر هفتاد بار استغفار را ترک نکنید.غم هنگام غروب را استغفار بر طرف می ((
) کند.))

:عارفی را گفتند

کتابی در زمینه اخلاق معرفی کنید

فرمود: لازم نیست یک کتاب باشد

یک کلمه کافیست

که بدانی خدا می بیند

داستان جوان گناهکار :

ملا فتح‌الله کاشانی» در تفسیر منهج الصادقین، و «آیت الله کلباسی» در»

:کتاب انیس اللیل نقل کرده اند

.در زمان «مالک دینار» جوانی از زمره اهل معصیت و طغیان از دنیا رفت

مردم به خاطر آلودگی او جنازه‌اش را تجهیز نکردند، بلکه در مکان پستی و

.محلّ پر از زباله‌ای انداختند و رفتند

شبانۀ در عالم رؤیا از جانب حق تعالی به مالک دینار گفتند: بدن بنده ما را بردار

و پس از غسل و کفن در گورستان صالحان و پاکان دفن کن. عرضه داشت: او از

گروه فاسقان و بدکاران است، چگونه و با چه وسیله مقرب درگاه احدیت شد؟

:جواب آمد: در وقت جان دادن با چشم گریان گفت

.یا مَنْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ اِرْحَمْ مَنْ لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ

.ای که دنیا و آخرت از اوست، رحم کن به کسی که نه دنیا دارد نه آخرت

مالک، کدام دردمند به درگاه ما آمد که دردش را درمان نکردیم؟ و

. «کدام حاجتمند به پیشگاه ما نالید که حاجتش را برنیاوردیم؟

اثر_ایمان_به_خدا#

شبی مرد عربی در خارج شهر با زن جوان زیبایی برخورد نمود. از او خواست که با وی ^{??} بیامیزد.

زن گفت: اگر در ضمیرت واعظ دینی نداری، آیا عقلت نمی تواند، تو را از این کار زشت و نادرست باز دارد؟

مرد در جواب گفت: به خدا جز ستارگان آسمان کسی ما را نمی بیند ^{??}

زن گفت: پس ستاره آفرین، یعنی خدا، کجاست؟

مرد از شنیدن این سخن شرمسار شد و گفت توبه کردم و از این کار منصرف ^{??} (شد). (المستطرف، ج 2، ص 231)

آیت الله سید علی قاضی

بعضی ها میگویند آقا چه ذکری را بخوانیم تا پیشرفت کنیم؟

بهترین ذکر برای پیشرفت کردن، گناه نکردن است

آیت الله بهجت (ره)

!از ما، عمل چندانی نخواستہ اند

!مهم تر از عمل کردن، "عمل نکردن" است

!تقوا یعنی "عمل گناه را مرتکب نشدن

همه میپرسند چه کار کنیم؟

من میگویم: بگویید چه کار نکنیم؟

:و پاسخ اینست

گناه نکنید

شاه کلید اصلی رابطه با خدا " گناه نکردن " است

: (مرحوم شیخ رجبعلی خیاط (ره

. تو گناه را ترک کن ، خداوند هم کمکت می کند و هم تربیتت می کند ؟

؟:(قال رسول الله (ص

.رها کردن لقمه ای حرام ،پیش خدا ، محبوب تر از دوهزار رکعت نماز مستحبی است

تنبيه الخواطر ،ج2،ص120 ؟

:از حضرت رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- نقل کرده اند که

ألا أخبركم (أنبؤكم) بدائكم من دوائكم؟" [۱]

داؤکم الذنوب، و دوائکم الاستغفار " آیا درد و درمان شما را به شما خبر ندهم؟ [۲]!

درد شما گناهان،

و دوا و درمانتان استغفار است

بحارالانوار، ج 90، ص 282

[۳] عقل و شراب [۴]

یکی از زهاد پیوسته بر حاکم شهر خود از مرتکب شدن گناهان و معاصی ایراد میگرفت و سخنان درشت به وی می گفت. روزی حاکم او را دستگیر کرده به خانه خود برد و دستور داد درها را بستند و یک زن و یک پسر بچه و شرابی حاضر ساختند، و شمشیر از غلاف کشیده به او گفت: یکی از اینها را انتخاب کن. یا این کودک را بکش، یا با این زن همبستر شو، یا با این پسر بچه لواط کن، یا این شراب را سرکش، و گرنه تو را میکشم. آن مرد نگاه کرد و در کار خود اندیشید و گفت: کشتن کار بزرگی است و همچنین زنا و لواط، چه اینها

همه از گناهان کبیره است، و پنداشت که سهل ترین و کمترین آنها خوردن شراب است. پس خود را به خواب زد و شراب را به حلق او ریختند تا مست شد. پس به آن زن میل پیدا کرد. تا خواست بدو مشغول شود، حاکم گفت: ممکن نیست تا نخست با این پسر بچه لواط کنی. با او لواط کرد. و چون خواست نزدیک زن رود، حاکم گفت: بدان دست نیابی تا نخست این کودک را به قتل رسانی. کودک را به قتل رساند و با آن زن درآمیخت. پس مرتکب تمام آن گناهان بزرگ شد به جهت آنکه (با خوردن شراب) عقل خود را از دست داده بود. و اگر غیر خوردن شراب را انتخاب میکرد جز به یک گناه دامن نمی آلود. و از این رو (معصوم) فرموده است: "شراب جامع همه گناهان است" یعنی اصل و قوام آنها است. و این نیست جز بدان جهت که عقل به سبب آن فاسد میگردد

بحر المعارف - ج اول - عبدالصمد همدانی^[۲]

درس_بهلول_به_شیخ_جنید#^[۲]

آورده اند که شیخ جنید بغداد به عزم سیر از شهر بغداد بیرون رفت و مریدان از عقب^[۲] او. شیخ احوال بهلول را پرسید. گفتند او مردی دیوانه است. گفت او را طلب کنید که مرا با او کار است. پس تفحص کردند و او را در صحرائی یافتند

شیخ پیش او رفت و سلام کرد. بهلول جواب سلام او را داد و پرسید چه کسی هستی؟
عرض کرد منم شیخ جنید بغدادی. فرمود تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می کنی؟
عرض کرد آری

بهلول فرمود طعام چگونه می خوری؟ عرض کرد اول «بسم الله» می گویم و از پیش خود
می خورم و لقمه کوچک برمی دارم، به طرف راست دهان می گذارم و آهسته می جوم و به
دیگران نظر نمی کنم و در موقع خوردن از یاد حق غافل نمی شوم و هر لقمه که می خورم
«بسم الله» می گویم و در اول و آخر دست می شویم

بهلول برخاست و فرمود تو می خواهی که مرشد خلق باشی در صورتی که هنوز طعام
و به راه خود رفت؟ خوردن خود را نمی دانی

و گفت سخن راست از دیوانه ؟ مریدان شیخ را گفتند: یا شیخ این مرد دیوانه است. خندید
باید شنید و از عقب او روان شد تا به او رسید. بهلول پرسید چه کسی هستی؟ جواب داد
شیخ بغدادی که طعام خوردن خود را نمی داند

بهلول فرمود: آیا سخن گفتن خود را می دانی؟ عرض کرد آری. سخن به قدر می گویم و
بی حساب نمی گویم و به قدر فهم مستمعان می گویم و خلق را به خدا و رسول دعوت می

کنم و چندان سخن نمی گویم که مردم از من ملول شوند و دقایق علوم ظاهر و باطن را رعایت می کنم. پس هر چه تعلق به آداب کلام داشت بیان کرد

پس برخاست و برفت. [۲] بهلول گفت گذشته از طعام خوردن سخن گفتن را هم نمی دانی مریدان گفتند یا شیخ دیدی این مرد دیوانه است؟ تو از دیوانه چه توقع داری؟ جنید گفت مرا با او کار است، شما نمی دانید

باز به دنبال او رفت تا به او رسید. بهلول گفت از من چه می خواهی؟ تو که آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را نمی دانی، آیا آداب خوابیدن خود را می دانی؟ عرض کرد آری

چون از نماز عشا فارغ شدم داخل جامه خواب می شوم، پس آنچه آداب خوابیدن که از حضرت رسول (ص) رسیده بود بیان کرد. بهلول گفت فهمیدم که آداب خوابیدن را هم نمی خواست برخیزد جنید دامنش را بگرفت و گفت ای بهلول من هیچ نمی دانم، تو [۲] دانی.
قربه الی الله مرا بیاموز

۲. بهلول گفت: چون به نادانی خود معترف شدی تو را پیاموزم

بدان که اینها که تو گفتی همه فرع است و اصل در

خوردن طعام آن است که لقمه حلال باید و اگر حرام را صد از این گونه آداب به جا ۳۳۳
بیاوری فایده ندارد و سبب تاریکی دل شود

در سخن گفتن باید دل پاک باشد و نیت ۳۳۳: جنید گفت: جزاک الله خیراً! و ادامه داد
درست باشد و آن گفتن برای رضای خدای باشد و اگر برای غرضی یا مطلب دنیا باشد یا
بهتر و ۲ بیهوده و هرزه بود، هر عبارت که بگویی آن وبال تو باشد. پس سکوت و خاموشی
نیکوتر باشد و در خواب کردن، اینها که گفتی همه فرع است؛ اصل این است که در
وقت خوابیدن در دل تو بغض و کینه و حسد بشری نباشد ۳۳۳

هر گام از ما تا هدف و مقصد اعلی، مسافتی داریم... باید سعی کنیم این مسافت را زیاد و
بار خود را گرانتر و سنگینتر نکنیم... گناهان، موجب ازدیاد بار و بُعد مسافت ما تا مقصد
است!

(آیت الله العظمی بهجت (ره) #

اگر ما به قدر ترسین از ی ک #عقرب از #خدا بترسیم

.هم ه ک ارهاے عالم #اصلاح م ے شود

.رجبعلی خیاط.ره

:جوانی از عالمی پرسید

?...من جوان هستم ونمی توانم نگاه خود را از نامحرم منع کنم

چاره ام چیست؟ □ !?

عالم نیز کوزه ای پراز شیر به اودادوبه اوتوصیه کرد که کوزه راسالم به جایی ببرد وهیچ □

چیز از کوزه بیرون نریزد واز شخصی درخواست کرد اورا همراهی کند و اگر شیر را ریخت؛

!جلوی همه مردم اورا کتک بزند

جوان کوزه راسالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت

عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟؟

جوان جواب داد: هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیررانریزم که مبادا جلوی مردم کتک
...بخورم و خار و خفیف بشوم

عالم گفت این حکایت مومنی است که همیشه خدا را ناظر [?][?][?]

...بر کارهایش می بیند

واز روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در نظر مردم خوار و خفیف شود بیم دارد

آیا انسان نمی داند که خدا او را [?]

می بیند [][]

سوره مبارکه علق آیه ۱۴ [?]

جوانک شاگرد بزاز ، بی خبر بود که چه دامی در راهش گسترده شده . او نمی دانست این
زن زیبا و متشخص که به بهانه ی خرید پارچه به مغازه آنها رفت و آمد می کند ، عاشق و
دلباخته ی اوست ، و در قلبش طوفانی از عشق و هوس و تمنا برپاست

یک روز همان زن به در مغازه آمد و دستور داد مقدار زیادی جنس بزازی جدا کردند ، آنگاه به عذر اینکه قادر به حمل اینها نیستم ، و اینکه پول همراه ندارم ، گفت: " پارچه‌ها را بدهید این جوان بیاورد ، و در خانه به من تحویل دهد و پول بگیرد "

مقدمات کار قبلا از طرف زن فراهم شده بود، خانه از اغیار خالی بود ، جز چند کنیز اهل سر ، کسی در خانه نبود. محمد بن سیرین - که عنفوان جوانی را طی می‌کرد و از زیبایی بی بهره نبود - پارچه‌ها را به دوش گرفت و همراه آن زن آمد. تا به درون خانه داخل شد ، در از پشت بسته شد.

ابن سیرین به داخل اطاقی مجلل راهنمایی گشت. او منتظر بود که خانم هر چه زودتر بیاید، جنس را تحویل بگیرد و پول را بپردازد. انتظار به طول انجامید. پس از مدتی پرده بالا رفت. خانم در حالی که خود را هفت قلم آرایش کرده بود، با هزار عشوہ پا به درون اطاق گذاشت.

ابن سیرین در یک لحظه ی کوتاه فهمید که دامی برایش گسترده شده ؛ خواهش کرد ، فایده نبخشید. گفت چاره‌ای نیست باید کام مرا بر آوری. و همین که دید ابن سیرین در عقیده خود پا فشاری می‌کند ، او را تهدید کرد ، گفت: "اگر به عشق من احترام نگذاری و مرا کامیاب نسازی، الان فریاد می‌کشم و می‌گویم این جوان نسبت به من قصد سوء دارد. "

"آنگاه معلوم است که چه بر سر تو خواهد آمد"

موی بر بدن ابن سیرین راست شد. از طرفی ایمان و عقیده و تقوا به او فرمان می داد که پاکدامنی خود را حفظ کن. از طرف دیگر سر باز زدن از تمنای آن زن به قیمت جان و آبرو و همه چیزش تمام می شد. چاره ای جز اظهار تسلیم ندید. اما فکری مثل برق از خاطرش گذشت. فکر کرد یک راه باقی است ، کاری کنم که عشق این زن تبدیل به نفرت شود و خودش از من دست بردارد. اگر بخواهم دامن تقوا را از آلودگی حفظ کنم ، باید یک لحظه آلودگی ظاهر را تحمل کنم.

به بهانه قضاء حاجت ، از اطاق بیرون رفت، بعد از کمی با سر و صورت و لباس آلوده از دستشویی برگشت ؛ و به طرف زن آمد. تا چشم آن زن به او افتاد ، روی درهم کشید و فوراً او را از منزل خارج کرد. محمد خود را به نزدیکی آب روانی رساند و خود را شست ، تنش برای همیشه بوی عطری بر خود گرفت که از هر جا که عبور می کرد همه متوجه می شدند که محمد ابن سیرین از اینجا گذشته است. آری محمد با این نقشه پای بر نفس خویش نهاد و پوزه ی شیطان را به خاک مالید و از مهلکه نجات یافت.

محمد، همان ابن سیرین معروف است که به تعبیرکننده ی خواب مشهور است. بزرگان و عارفان گویند هر که بر شهوت خویش غلبه کند خداوند چون حضرت یوسف بر او علم خواب گزاری عطا نماید. و او نیز یکی از همان مردان بزرگ و وارسته است.

حضرت_علی_علیه_السلام#

آنکه در گناهان

بسیار اندیش ه کند،

عاقبت، این کار او را

.به گناه می کشاند

غررالحکم، ص 623

! در دنیا فقط یک گناه هست و آن دزدی ست

:مرد آهسته در گوش فرزند تازه به بلوغ رسیده اش برای پند چنین نجوا کرد

"پسرم در زندگی هرگز دزدی نکن"

پسر متعجب و مبهوت به پدر نگاه کرد بدین معنا که او هرگز

: دست کج نداشته .. پدر به نگاه متعجب فرزند لبخندی زد و ادامه داد

در زندگی دروغ

نگو چرا که اگر دروغ گفתי صداقت را دزدیده ای،

خیانت نکن که اگر کردی عشق را دزدیده ای،

خشونت نکن اگر کردی محبت را دزدیده ای،

ناحق نگو اگر گفתי حق را دزدیده ای،

بی حیایی نکن اگر کردی شرافت را دزدیده ای

پس در زندگی فقط دزدی نکن

آ. مجتهدی

در روایت است وقتی تلقین به بعضی مردگان خوانده میشود و میگویند: "إِسْمَعِ! افْهَمِ!" ملایکه

میخندند که این زنده بودن فهمید الان چگونه بفهمد

خدا کند ما را این دسته نباشیم که ملائکه بمابخندند

پدری فرزند خود را خواند

:دفتر مشق او را که بسیار تمیز و مرتب بود نگاه کرد و گفت

فرزندم چرا در این دفتر کلمات زشت و ناپسند ننوشتی و آن را کثیف نکردی؟

:پسر با تعجب پاسخ داد

.چون معلم هر روز آن را نگاه می کند و نمره می دهد

پدر گفت: دفتر زندگی خود را نیز پاک نگاه دار، چون معلم هستی

هر لحظه آن را می نگرد و به تو نمره می دهد

جوان هدایت یافت

روزی جوانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و با کمال گستاخی گفت: ای پیامبر

خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه

کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با کمال ملایمت و اخلاق نیک به جوان فرمود: نزدیک بیا، جوان نزدیک آمد و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست

پیامبر از او پرسید: آیا دوست داری کسی با مادر تو چنین کند؟ گفت: نه فدایت شوم. [؟]
فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با مادرشان چنین شود

بگو ببینم آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همینطور [؟]
مردم درباره دخترانشان راضی نیستند

بگو ببینم آیا برای خواهرت می پسندی؟ جوان مجدداً انکار کرد (و از سوال خود پشیمان [؟]
شد). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و
فرمود: (خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامن او را از آلودگی بی عفتی
حفظ کن) از آن به بعد، زشت ترین کار در نزد این جوان، زنا بود

منبع: یکصد موضوع پانصد داستان [؟]

[؟] رنج گناه

گناه هرچقدر هم لذت بخش باشد تمام میشود بعد از ده دقیقه فروکش میکند اما رنج گناه
برای همیشه در دل انسان میماند

پسر شیخ عباس قمی (صاحب مفاتیح) نقل کرده که چند دقیقه آخر عمر پدرم بود دیدیم -
بسیار ناراحت و نگران است و از چیزی رنج میبرد گفتم پدر چرا در این لحظات اینقدر
ناراحتی؟

گفت: من در ایام جوانی مکه رفته بودم یکی از علمای اهل سنت از من پرسید آیا درست
است که شما به خلفا لعن میفرستید؟ من برای اینکه او نسبت به شیعه بد بین نشود به
دروغ گفتم نه لعن نمیفرستیم

پسرم الان که عمر من تمام شد من نگرانم در درگاه الهی جواب آن دروغ را چگونه بدهم
با اینکه شیخ عباس قمی از روی تقیه این دروغ را گفته باز نگران است

حضرت علی_علی_السلام#

آنکه در گناهان

بسیار اندیش کند،

عاقبت، این کار او را

به گناه می کشاند

غررالحکم، ص 623

: حاج شیخ عبد الکریم حائری

آنقدر مراقب چشم خود بودم که حتی اگر در خواب هم نامحرم می دیدم در همان عالم
رویاء هم چشمم را می بستم

...امان نامه از گناه

:امیرالمومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما فرمودند

هر کس نماز صبح را بر پا دارد و پس از نماز در جایش بنشیند و سوره توحید را یازده
مرتبه قبل از طلوع خورشید قرائت کند، در آن روز مرتکب گناه نمی شود، هر چند شیطان
به سوی او طمع کند

«ثواب الاعمال، صفحه 341»

گفت: رمز ترک گناه چیست؟

گفتم: رمزی نمیخواهد

کافی است بدانی ::

خدا همه چیز را می بیند

:: اَلَمْ يَعْلَمِ بِاَنَّ اللّٰهَ يَرٰی

قول میدهم امروز

یک گناه کمتر انجام دهم

تا شما

..یک بار بیشتر لبخند بزنید

یا صاحب الزّمان

چشم برزخی شیخ رجبعلی خیاط[?]

سر و گوشش زیاد میجنید. دخترخاله‌ی رجبعلی را میگویم، عاشق سینه چاک پسرخاله[?] اش شده بود. عاشق پسرخاله‌ی جوان یک لا قبائی که کارگر ساده‌ی یک خیاطی بود و اندک درآمدی داشت و اندک جمالی و اندک آبروئی نزد مردم. بدجوری عاشقش شده بود. آنگونه که حاضر بود همه چیزش را بدهد و به عشقش واصل شود

رجبعلی معتقد و اهل رعایت حلال و حرام نیز چندان از این دخترخاله بدش نمی آمد، اما[?] عاشق سینه چاکش هم نبود

دخترخاله‌ی عاشق مترصد فرصتی بود تا به کامش برسد و رجبعلی را به گناه انداخته و[?] نهایتاً به وصال او نائل شود. و این فرصت مهیا شد

آن هم در روزی که مادر رجبعلی غذای نذری پخته بود و مقداری از نذری را در ظرفی[?] ریخته بود و به رجبعلی داده بود تا برای خاله اش ببرد. رجبعلی رسید به خانه‌ی خاله، در زد؛ صدای دخترخاله بلند شد: «کیه؟» و گفت: «منم، رجبعلی» و صدای دخترخاله را شنید که «میگوید: «بیا داخل رجبعلی، خاله‌ات هم هست

رجبعلی وارد شد و سلام و علیکی با دخترخاله‌اش کرد و ناگهان متوجه شد که خبری از [?] خاله نیست و دخترخاله در خانه تنهای تنهاست! تا به خودش آمد دید که پشت سرش درب خانه قفل شده و دخترخاله هم

با خودش گفت: «رجبعلی! خدا می‌تواند تو را بارها و بارها امتحان کند، بیا یک بار تو □ □ خدا را امتحان کن! و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا صرف نظر کن». پس تأملی کرد و به محضر خداوند عرضه داشت: «خدایا! من این گناه را به خاطر رضای تو «ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن

.و توسط پنجره از آن خانه فرار کرد و برگشت به خانه‌ی خود تا استراحت کند

صبح از خواب بلند شد و از خانه به قصد مغازه خیاطی بیرون زد و با کمال تعجب دید [?] !! خیابان پر از حیوانات اهلی و وحشی شده است

آری! چشم برزخی رجبعلی در اثر چشم‌پوشی از یک گناه حاضر و آماده و به ظاهر □ □ لذیذ باز شده بود و این چشم‌پوشی، آغازی شد برای سیر و سلوک و صعود معنوی "شیخ رجبعلی خیاط" تا اینکه کسب کند مقامات عالیه معنوی را

چه اکسیر ارزنده ای است این قاعده!! برای عارف شدن، نیاز نیست به چهل-پنجاه سال [?] چله گرفتن و ریاضت کشیدن و نخوردن این غذا و ننوشیدن آن آشامیدنی. نه اینکه اینها بی اثر باشند، نه! اما "اصل" چیز دیگری است

:بیهوده نبود که مرحوم بهجت تأکید میفرمودند بر این نکته که [?]

.راه واقعی عرفان «ترک گناه» است

کیمیای محبت [?]

:...pensive:ای فرزند ادم:warning:

:hibiscus:از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که:hibiscus:

:خداوند متعال فرمود□

ما تُنصِفُنِي، أَتَحَبُّ إِلَيْكَ بِالنَّعَمِ وَتَتَمَقَّتْ إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي، bangbang:يَا ابْنَ آدَمَ□

خَيْرِي عَلَيْكَ مُنْزَلٌ وَشُرْكَاءٌ إِلَى صَاعِدٍ□

وَلَا يَزَالُ مُلْكُكَ كَرِيمٌ يَا تَيْنِي عَنْكَ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بَعْمَلٍ قَبِيحٍ □

من با نعمت‌ها نسبت به تو دوستی و محبت می : با من انصاف نمی کنی : ای فرزند آدم :
کنم،

ولی تو با گناهان با من دشمنی می کنی □ :

خیر من بر تو نازل می شود، ولی از تو بدی به طرف من بالا می آید، :

و پیوسته فرشته ای بزرگوار، هر روز و شب، گزارش کاری زشت را از تو برای من □ :
می آورد :

بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹

جوان_فرشته_خصال#

:يقول الله عزوجل □

الشاب المومن بقدری، الراضی بکتابی، القانع برزقی، التارک شهوته من اجلی، هو عندی [?] .
کبعض ملائکتی

:خداوند متعال می فرماید

جوانی که به تقدیر من ایمان داشته باشد، به کتاب من خشنود و به رزق من قانع باشد و [?] [?] به خاطر من از شهوت و دلخواه خود بگذرد، او نزد من همچون بعضی از فرشتگان من است.

.کنز العمال، ج 15، ص 786 [?]

گناه # [?]

: امام سجاد علیه السلام فرمودند

در شگفتم از کسی که از غذا پرهیز میکند تا گرفتار زیان آن نشود ؛ ولی از گناه پرهیز نمی کند تا گرفتار ننگ و عار نگردد

.کشف الغمه، ج 2، ص 107

:امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرمایند

عَوِّذُ أَذْنِكَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ وَ لَا تُصْغِ إِلَى مَا لَا يَزِيدُ فِي صَلَاحِ كَاسْتِمَاعِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُصْدِيءُ "
"الْقُلُوبَ وَ يُوْجِبُ الْمَذَامَّ"

گوش خود را به شنیدن خوبی ها عادت بده و به آنچه که به صلاح و درستی تونمی افزاید "

"گوش مسپار، زیرا این کار، دل ها را زنگار می زند و موجب سرزنش می شود

غررالحکم، ح ۶۲۳۴

استاد ما علامه حسن زاده آملی مثالی میزدند ، میفرمودند : اگر به صحرایی بروی که مار افعی آنجا باشد ، فرار میکنی تا افعی تو را نزند ، حالا اگر کسی نامردانه پای تو را ببندد ، نمیتوانی فرار کنی ، افعی تو را میزند و میکشد ، ایشان میفرمودند : وقتی گناه میکنی ، جوری گناه نکن که گناه پای شما را ببندد ، نتوانی فرار کنی ، حداقل دو رکعت نماز شب . . بخوان ، مناجاتی بخوان ، سعی کن در بن بست گیر نکنی که نتوانی فرار کنی

بعضی ها آنقدر گناه میکنند که خودشان را ضایع میکنند ، عزیزان من ؛ گناه نکنید ، از دست مروید

گنهکاران در قیامت به خداوند میگویند : ما در دنیا چیزهایی شنیده بودیم ، پشیمانیم ،میخواهیم برگردیم و اطاعت کنیم ، خدا میگوید : کجا برگردی ؟

دنیا را جمع کردم

زمین و آسمان را جمع کردم

. حواستان باشد ، یک روزی این جهان جمع میشود ، انسان دوباره برنمیگردد

نقل از حضرت آیت الله احدی [۲]

حیا از ناظر

مردی حبشی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: یا رسول الله! گناه بسیار دارم، آیا می توانم توبه کنم و توبه من قبول می شود؟

.رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری خداوند می پذیرد

مرد حبشی گفت: در آن وقت که گناه می کردم، آیا خدا مرا می دید؟

.رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری او ناظر و شاهد بر تو بود

ناگهان مرد گناهکار، آه بلندی کشید، نعره ای زد و جان داد

اصلاح نفس، ص 83

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتم: با این همه گناه

چکار می‌توانم بکنم؟

:مهربانم فرمود^۲

الم يعلموا ان الله هو

يقبل التوبة عن عباده

مگر نمی‌دانند خداست

که توبه را از بنده‌هایش

!قبول می‌کند

:امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند

ای هشام! ... در خلوت خویش از خداوند حیا کنید همان گونه که در آشکار خود از مردم

[حیا می‌کنی] تحف العقول صفحه: 717

:داستانک

:سید محمد اشرف علوی می‌نویسد

در سفری به مصر، آهنگری را دیدم که با دست خود آهن گداخته را از کوره آهنگری « بیرون می‌آورد و روی سندان می‌گذاشت و حرارت آهن به دست وی اثر نمی‌کرد. با خود گفتم این شخص، مردی صالح است که آتش به دست او کارگر نیست. از این‌رو، نزد آن مرد رفتم، سلام کردم و گفتم

تو را به آن خدایی که این کرامت را به تو لطف کرده است، در حق من دعایی کن.» مرد « آهنگر که سخن مرا شنید، گفت: «ای برادر! من آن‌گونه نیستم که تو گمان کرده «ای.» گفتم: «ای برادر! این کاری که تو می‌کنی، جز از مردمان صالح سر نمی‌زند

گفت: « گوش کن تا داستان عجیبی را در این‌باره برای تو شرح دهم. روزی در همین دکان نشسته بودم که ناگاه زنی بسیار زیبا که تا آن روز کسی را به زیبایی او ندیده بودم، نزد من آمد و گفت

«برادر! چیزی داری که در راه خدا به من بدهی؟»

من که شیفته رخسارش شده بودم، گفتم: «اگر حاضر باشی با من به خانه ام بیایی و خواسته «مرا اجابت کنی، هرچه بخواهی به تو خواهم داد

زن با ناراحتی گفت: «به خدا سوگند، من زنی نیستم که تن به این کارها بدهم.» گفتم: «پس «برخیز و از پیش من برو

زن رفت. پس از چندی دوباره نزد من آمد و گفت: «نیاز و تنگ‌دستی، مرا به تن دادن به «خواسته تو وادار کرد

من برخاستم و دکان را بستم و وی را به خانه بردم. چون به خانه رسیدیم، گفت: «ای مرد! من کودکانی خردسال دارم که آنها را گرسنه در خانه گذاشته ام و بدینجا آمده‌ام. اگر چیزی به من بدهی تا برای آنها ببرم و دوباره نزد تو باز گردم، به من محبت کرده ای من از او پیمان گرفتم که باز گردد. سپس چند درهم به وی دادم. آن زن بیرون رفت و پس از ساعتی بازگشت. من برخاستم و در خانه را بستم و بر آن قفل زدم

زن گفت: «چرا چنین می‌کنی؟» گفتم: «از ترس مردم.» زن گفت: «پس چرا از خدای مردم نمی‌ترسی؟» گفتم:

«خداوند، آمرزنده و مهربان است»

این سخن را گفتم و به طرف او رفتم. دیدم که وی چون شاخه بیدی می‌لرزد و سیلاب اشک بر رخسارش روان است. به او گفتم: «از چه وحشت داری و چرا این گونه می‌لرزی؟» زن گفت: «از ترس خدای عزوجل.» سپس ادامه داد: «ای مرد! اگر به خاطر خدا از من دست برداری و رهایم کنی، ضمانت می‌کنم که خداوند تو را در دنیا و آخرت به آتش نسوزاند.» من که وی را با آن حال دیدم و سخنانش را شنیدم، برخاستم و هرچه داشتم به او دادم و گفتم: «ای زن! این اموال را بردار و به دنبال کار خود برو که من تو را به خاطر خداوند متعال رها کردم

زن برخاست و رفت. اندکی بعد به خواب رفتم و در خواب بانوی محترمی که تاجی از یاقوت بر سر داشت، نزد من آمد و گفت: «ای مرد! خدا از جانب ما جزای خیرت دهد.» پرسیدم: شما کیستید؟ فرمود: «من مادر همان زنی هستم که نزد تو آمد و تو به خاطر خدا

از او گذشتی. خدا در دنیا و آخرت تو را به آتش نسوزاند.» پرسیدم: «آن زن از کدام
».(خاندان بود؟) فرمود: «از ذریه و نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم

من که این سخن را شنیدم، خدای تعالی را شکر کردم که مرا موفق داشت و از گناه حفظ
کرد ...

سپس از خواب بیدار شدم و از آن روز تاکنون آتش دنیا مرا نمی‌سوزاند و امیدوارم آتش
آخرت نیز مرا نسوزاند [منبع: فضائل السادات، ص 240 و 241 و کتاب «گناه گریزی»
[سید حسین اسحاقی

(بالاترین نصیحت از نگاه آیت الله بهجت(ره)؟)

نصیحتی از این بالاتر نیست که انسان تصمیم جدی بگیرد که اگر خداوند به او یکصد [؟]
سال هم عمر داد، عالما و عامدا حتی یک آن، معصیت نکند

اگر چنین حالی واقعا برای او پیدا شود، خداوند او را کمک می کند و توفیق می دهد؟

زمزم عرفان، ص ۳۸۹

(آیت الله بهجت ره)

ترک گناه مثل چشمه ای است که همه چیز را خود به خود به دنبال دارد. شما گناه را ترک کنید ، دستورات بعدی و عبادات دیگر خود به خود به سمت شما می آید.

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

(نصیحت زلیخا به حضرت یوسف (علیه السلام

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

آیت الله میانجی فرمودند: مرحوم آقای کافی - خدا رحمتش کند - اینجا منبر رفته بود - میدان بار فروش - من هم رفته بودم یک گوشه ای نشسته بودم داشتم گوش می کردم که مطلبی را فرمود از آن خوشم آمد. آقای کافی گفت: حضرت یوسف (علیه السلام) با دبدبه و جلال و شکوه از راهی عبور می کرد و زلیخا هم پیر شده بود و نابینا گشته بود داشت آنجا گدایی می کرد. مامورها به زلیخا گفتند برو کنار آقا می آید: گفت: این آقا کیست؟ گفتند: حضرت یوسف (علیه السلام) من این مطلب را چنین نقل می کنم - زلیخا حبی که

برای حضرت یوسف (علیه السلام) داشت فریاد زد: یا یوسف! یا یوسف! جبرئیل آمد گفت:
ای یوسف! یواش، اینجا جای یواش رفتن است. درست است او بدی کرد و به سزای بدی
عملش هم رسید. اما ای یوسف تو یواش باشد

حضرت یوسف (علیه السلام) گوش کرد: زلیخا گفت: یوسف! تو برده بودی خدا را [?]
اطاعت کردی و با نفس اماره مبارزه نمودی و به آن مقام بزرگ نائل آمدی، من ملکه بودم،
معصیت خدا کردم به این روز افتادم الان گدا شده ام، من به تو نصیحت می کنم که هیچ
!وقت معصیت خدا مکن

منبع [?]

اسوه پارسیان شرح حال و نکته های اخلاقی از آیت الله میرزا علی احمدی میانجی (رحمه
الله)

وقتی تلفن روی آیفون باشه حاضری هر حرفی روبزن؟! □

عالم روی آیفونه! □

خدا هم صدامونو میشنوه

وهم تصویر مونو میبینه

{؟} ان الله بعباده لخبير بصير{

اوبه بندگانش آگاه و بیناست □ ❁

:آیت_الله_بهجت قدس سره#

اگر انسان در مواقع شدت و خطر در صحنه های گناه #خدا را یاد کند و آن را بر فعل □ !
حرام ترجیح دهد و حلوای به این لذیذی را برای خدا ترک کند، خدا می داند که چه
!حلوایی نصیبش می شود

.البته در این گونه مواقع خطر، امکان سقوط است. خدا کند که ما واقع نشویم □ ⚠

در محضر بهجت، ج ۳، ص ۲۰۷ ❁❁

:آیت_الله_مجتهدی_تهرانی#

سجده گناهان را می ریزد؟

روایت است که انسان به سجده برود و مدتی در سجده باشد ، "شکراً الله و الهی 📖👉
العفو" بگوید ،

مخصوصاً در نماز شب ، ده دقیقه ، یک ربعی در سجده باشد ، حسّ می کند وقتی که به ✨
سجده می رود ، سبک می شود .

آن حالت سبکی بر اثر ریخته شدن گناهان است 🌸

همانطور که باد در فصل پاییز برگ درختان را می ریزد ، سجده هم گناهان را می 🍁
ریزد. 🍁

حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی

کسی که حمام رفته و لباس تمیز پوشیده است ، همین که یک سیاهی روی صورت یا   لباسش بنشیند می فهمد ،

ولی کسی که مثلا در مکانیکی کار کرده و سیاه شده ، هر قدر هم خاک بخورد متوجه   نمی شود.

  گناه هم همین طور است .